

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِهِ نَامَ خَداوَنْدَ بَخْشَنْدَهُ مَهْرَبَانَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كَصْنَعٌ

سْتَايِشْ خاص خدایی است که نیست برای قضا و حکم‌ش جلوگیری و نه برای عطا و بخشش مانعی و نه
مانند ساخته اش

صَنْعٌ صَانِعٌ وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَأَنْقَنَ
ساخته هیچ سازنده ای و او است بخشنده وسعت ده که آفرید انواع گوناگون پدیده ها را و

بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعُ لَا تَخْفِي عَلَيْهِ الطَّلَاقِعُ وَلَا تَضِيقُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ

به حکمت خویش محکم ساخت مصنوعات را طایه ها(ی عالم وجود) بر او مخفی نیست و اmantها در نزد او
ضایع نشود

جازی کُلِّ صانِعٍ وَرَائِشُ كُلِّ قانِعٍ وَرَاحِمُ كُلِّ ضارِعٍ وَمُنْزِلُ

پاداش دهنده عمل هر سازنده و سامان دهنده زندگی هر قناعت پیشه و مهربان نسبت به هر نالان ، فروفرستنده

الْمُنَافِعُ وَالْكِتَابُ الْجَامِعُ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَهُوَ لِلْدَعَوَاتِ سَامِعٌ

هر سود و بهره و آن کتاب جامع که فرستادش بوسیله نور آن نور درخشنان و او است که دعاها را شناو است

وَلِلْكُرْبَاتِ دَافِعٌ وَلِلْدَرَجَاتِ رَافِعٌ وَلِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَلَا

و گرفتاریها را برطرف کند و درجات را بالا برد و گردنکشان را ریشه کن سازد پس معبدی جز او نیست و

شَنِئُءَ يَعْلَمُهُ وَلَيْسَ كَمِيلٌ شَنِئُهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْلَّطِيفُ الْحَبِيرُ

چیزی با او برابری نکند و چیزی همانندش نیست و او شنوا است و بینا و دقیق و آگاه

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ أَشْهُدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ

و او بر هرچیز توانا است خدایا من بسوی تو اشتیاق دارم و به پروردگاری تو گواهی دهم

مُقِرًا بِإِنَّكَ رَبِّي وَإِنَّكَ مَرْدَى إِنْتَأْنِي بِإِنْعَمَنِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ

اقرار دارم به اینکه تو پروردگار منی و بسوی تو است بازگشت من آغاز کردی وجود مرا به رحمت خود پیش

از آنکه باشم

شَيْئاً مَذْكُوراً وَخَفْتَى مِنَ الْثَرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ آمِنًا

چیز قابل ذکری و مرا از خاک آفریدی آنگاه در میان صلبها جایم دادی و اینم ساختی

لِرَبِّ الْمُؤْمِنِينَ وَالْخِلَافِ الدُّهُورِ وَالسِّنَنِ فَلْمَآ زَلَّ ظَاعِنًا مِنْ

از حوادث زمانه و تغیرات روزگار و سالها و همچنان همواره از

صُلْبٍ إِلَى رَحِيمٍ فِي تَقَدِيمِ مِنَ الْأَيَامِ الْمَاضِيَّةِ وَالْفُرُونِ الْخَالِيَّةِ لَمْ

صلبی به رحمی کوچ کردم در ایام قدیم و گذشته و قرنهای پیشین

ثُخْرَجْنِي لِرَأْفِيكَ بِيَ وَلَطْفَاكَ لِيَ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دُولَةِ آئِمَّةِ

و از روی مهر و راءفتی که به من داشتی و احسانت نسبت به من مرا به جهان نیاوردی در دوران حکومت
پیشوایان

الْكُفَّارُ الَّذِينَ نَقْضُوا عَهْدَكُمْ وَكَذَّبُوا رُسُلَّكُمْ كَأَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي

کفر آنان که پیمان تو را شکستند و فرستادگانت را تکنیب کردند ولی در زمانی مرا بدنی آوردی که

سَبَقَنِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسِّرْتَنِي وَفِيهِ أَنْشَاءَنِي وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ

پیش از آن در علمت گذشته بود از هدایتی که اسبابش را برایم مهیا فرمودی و در آن مرا نشو و نما دادی و
پیش از

رَوْفَتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعَكَ وَسَوَابِغِ نِعْمَكَ فَابْتَدَعْتَ خَلْقَي مِنْ مَنِيٍّ

این نیز به من مهر ورزیدی بوسیله رفتار نیکویت و نعمتهاش شایانت که پدید آورده خلقتم را از منی

يُمْنِي وَأَسْكَنْتَنِي فِي ظُلْمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحِيمٍ وَنَمِ وَجْلِيمٍ

ریخته شده و جایم دادی در سه پرده تاریکی (مشیمه و رحم و شکم) میان گوشت و خون و پوست

شَهْدَنِي خَلْقَي وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي

و گواهم نساختی در خلقتم و واگذار نکردی به من چیزی از کار خودم را سپس بیرونم آورده بدانچه

سَيَقَ لِي مِنْ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامًا سَوِيًّا وَحَفْظْتُنِي فِي الْمَهْدِ طَفْلًا

در علمت گذشته بود از هدایتم بسوی دنیا خلقتنی تمام و درست و در حال طفولیت و خرسالی

صَبِيًّا وَرَزَقْتُنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ

در گهواره محافظتم کردی و روزیم دادی از غذاها شیری گوارا و دل پرستاران را

الْحَوَاضِنَ وَكَفَلْتُنِي الْأُمَّهَاتِ الرَّوَاجِمَ وَكَلَّاً تَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِ

بر من مهربان کردی و عهده دار پرستاریم کردی مادران مهربان را و از آسیب جنیان

وَسَلَّمْتُنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنُّفْسَانِفَعَالِيَّتِ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ حَتَّى

نگهاریم کردی و از زیادی و نقصان سالم داشتی پس برتری تو ای مهربان و ای

بخشاینده تا

إِذَا اسْتَهَلْتُ ناطِقًا بِالْكَلَامِأَتَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِعَ الْأَيّْامِ وَرَبَّيْتَنِي

آنگاه که لب به سخن گشودم و تمام کردی بر من نعمتهاش شایانت را و پرورشم دادی

زایداً فی كُلِّ عَامٍ حَتَّى إِذَا اكْمَلْتُ فِطْرَتِي وَاعْتَدَلْتُ مِرَّتِي أَوْجَبْتَ

هر ساله زیادتر از سال پیش تا آنگاه که خلقتم کامل شد و تاب و توانم به حد اعدال رسید واجب کردی

عَلَيَّ حِجَّاتِكَ بِإِنَّ الْهَمْنَى مَعْرِفَتَكَ وَرَوَعْتَنِي بِعَجَابِ حِكْمَتِكَ

بر من حجت خود را بدین ترتیب که معرفت خود را به من الهام فرمودی و بوسیله عجایب حکمت به هراسم
انداختی

وَأَيْقَطْتُنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَوَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خُلُقِكَ

و بیدارم کردی بدانچه آفریدی در آسمان و زمینت از پدیده های آفرینشت

وَنَبَهَتْنِي لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَاتِكَ وَعِبَادَاتِكَ

و آگاهم کردی به سپاسگزاری و ذکر خودت و اطاعت و عبادت را بر من واجب کردی

وَفَهْمَتْنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ وَبَيْسَرْتَ لِي تَقْبِلَ مَرْضَاتِكَ وَمَنْتَ

و آنچه رسولانت آورده بودند به من فهماندی و پذیرفتن موجبات خوشنودیت را برایم آسان کردی

عَلَيْ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنَكَ وَلُطْفَكَ ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ حَيْرِ الْثَّرَى لَمْ

و در تمام اینها به یاری و لطف خود بر من منت نهادی سپس به اینکه مرا از بهترین خاکها آفریدی

ئَرْضَ لَى يَا إِلَهِ نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى وَرَزْقَنِتِى مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ

راضی نشدی ای معبد من که تنها از نعمتی برخوردار شوم و از دیگری منع گردم بلکه روزیم دادی

وَصُنُوفِ الرِّيَاضِنِ بِمِنْكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَى وَاحْسَانِكَ الْقَدِيمِ

از انواع (نعمتها) زندگی و اقسام لوازم کامرانی و این بواسطه آن نعمت بخشی بزرگ و بزرگترت بود بر من
و آن احسان دیرینه ات بود

إِلَى حَتَّى إِذَا أَتَمْمَتَ عَلَى جَمِيعِ النِّعَمِ وَصَرَفْتَ عَنِي كُلَّ النِّعَمِ

نسبت به من تا اینکه تمام نعمتها را برابر من کامل کردی و تمام رنجها و بلاها را از من دور ساختی

لَمْ يَمْنَعْكَ جَهْلِي وَجْرَاءَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَّتِنِي إِلَى مَا يُقْرِبُنِي

باز هم ندانی و دلیری من بر من جلوگیرت نشد از اینکه راهنماییم کردی بدانچه مرا به تو نزدیک کند

إِلَيْكَ وَرَفَقْتَنِي لِمَا يُرِلُّنِي لَدِينِكَ فَإِنْ دَعَوْنَكَ أَجَبْتَنِي وَإِنْ سَئَلْنَكَ

و موقفم داشتی بدانچه مرا به درگاهات مقرب سازد که اگر بخواهم پاسخم دهی و اگر بخواهم از تو

أَعْطَيْتَنِي وَإِنْ أَطْعَثَكَ شَكْرَتِنِي وَإِنْ شَكْرُكَ زُنْتِنِي كُلُّ ذِلِكَ

به من عطا کنی و اگر اطاعت کنم قدردانی کنی و اگر سپاسگزاریت کنم بر من بیفزایی و همه اینها

اَكْمَالٌ لِإِنْعَمِكَ عَلَى وَاحْسَانِكَ إِلَى فَسْبُحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبِدِّيٍ

برای کامل ساختن نعمتها تو است بر من و احسانی است که نسبت به من داری پس منزه از آن
رو که آغازنده

مُعِيدٌ حَمِيدٌ مَجِيدٌ تَقَدَّسْتَ أَسْماؤَكَ وَعَظَمْتُ الْأَوْاتِ فَأَعَمَّيْتُ نِعْمَكَ يِا

نعمتی و بازگرداننده و ستوده و بزرگواری بسی پاکیزه است نامهای تو و بزرگ است نعمتها تو پس ای

الهی احصی عَدَداً وَذِكْرًا اعْمَ اَئِي عَطَايَاكَ اَعْقُومُ بِهَا شُكْرًا وَهِيَ يَا
معبود من کدامیک از نعمتھایت را بشماره درآورده و یاد کنم یا برای کدامیک از عطاھایت به سپاسگزاری
اقدام کنم در صورتی که آنها

رَبِّ اَكْثَرُ مِنْ اَنْ يُحْصِيهَا الْعَادُونَ اَعُوْ يَيَّلِعُ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ ثُمَّ
ای پروردگار من بیش از آن است که حسابگران بتوانند آنها را بشمارند یا دانش حافظان بدانها رسید سپس ای خدا
ما صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ عَنِ الْلَّهِمَّ مِنَ الصُّرُّ وَالضَّرَّاءِ اَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي
آنچه را از سختی و گرفتاری از من دور کرده و باز داشتی بیشتر بوده از آنچه برایم آشکار شد
مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ وَأَنَا أَشْهُدُ بِاللهِ بِحَقِيقَةِ اِيمَانِي وَعَقْدِ
از تندرستی و خوشی و من گواهی دهم خدایا به حقیقت ایمان خودم و بدانچه تصمیمات یقینم بدان بسته است
عَزَّمَاتٍ يَقِينِي وَخَالِصٍ صَرِيحٍ تَوْحِيدِي وَبَاطِنٍ مَكْتُونٍ ضَمِيرِي
و توحید خالص و بی شایبه خود و درون سرپوشیده نهادم
وَعَلَائِقِي مَجَارِي نُورِ بَصَرِي وَأَسَارِيرِ صَفَحَةِ جَبَيْنِي وَخَرْقِي
و رشته های دید نور چشمانم و خطوط صفحه پیشانیم
مَسَارِبِ نُفْسِي وَحَذَارِيفِ مَارِنِ عِزْنِي وَمَسَارِبِ سِمَاخِ سَمْعِي
و رخنه های راههای تنفس و پرده های نرمه بینیم و راههای پرده گوشم
وَمَا ضُمِّنَتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَقَّاتِي وَحَرَكَاتِي لَفْظِ لِسَانِي وَمَغْزِرِ
و آنچه بچسبد و روی هم قرار گیرد بر آن دو لبم و حرکتهای تلفظ زبانم و محل پیوست کام
حَنَّاكِ فَمِي وَفَكِي وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي
(فلک بالای) دهان و آرواره ام و محل بیرون آمدن دندانهایم و محل چشیدن خوراک و آشامیدنیها
يَمْوِحَمَالَةِ اُمِّ رَاءَسِي وَبُلُوعِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُثْقَى وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ

و رشته و عصب مغز سرم و لوله (حلق) متصل به رگهای گردند و آنچه در برگرفته آن را

صَدْرِي وَحَمَائِلِ حَبْلٍ وَتِينَى وَبِيَاطِ جَجَابِ قَلْبِي وَاعْفُلَادِ حَواشِى

قفسه سینه ام و رشته های رگ قلبم و شاهرجگ پرده دلم و پاره های گوشه و کnar

کِيدِي وَما حَوَّنَهُ شَرَاسِيفُ أَصْلَاعِي وَحَقَاقُ مَفَاصِلِي وَقَبْضُ

جَكْرَم وَآنِچَه را در بردارد استخوانهای دندنه هایم و سربندهای استخوانهایم و انقباض

عَوَامِلِي وَأَطْرَافِيْ أَنَامِلِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي

عضلات بدنم و اطراف سر انگشتانم و گوشتم و خونم و موی بدنم و بشره پوستم

وَعَصَبَيِ وَقَصَبَيِ وَعِظَامِي وَمُخِي وَعُرُوقِي وَجَمِيعُ جَوارِحِي وَما

و عصیم و ساقم و استخوانم و مغزم و رگهایم و تمام اعضاء و جوارحم و آنچه بر اینها

النَّسَجَ عَلَى ذَلِكَ أَيَّامِ رِضَايَى وَما أَقْلَتِ الْأَرْضُ مَنِي وَنَؤْمِي

باقته شده از دوران شیرخوارگیم و آنچه را زمین از من بر خود گرفته و خوابم

وَيَقْطَنَى وَسُكُونَى وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي آن لَوْ حَاوَلَتْ

و بیداریم و آرمیدنم و حرکتهای رکوع و سجود من (گواهی دهم) که اگر تصمیم بگیرم

وَاجْتَهَدْتَ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عَمِرْتُهَا آن اءُوَدِي شُكْرَ

و بکوشم در طول قرون و اعصار بر فرض که چنین عمری بکنم و بخواهم شکر

وَاحِدَةٌ مِنْ اءْنَعْمَكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنْاكَ الْمُوجَبِ عَلَى بِهِ

یکی از نعمتهای تو را بجا آورم نخواهم توانست جز به لطف خود که آن خود واجب کند بر من

شُكْرُكَ آبَداً جَدِيدًا وَثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا أَجَلْ وَلَوْ حَرَصْتُ آنَا

سپاسگزاریت را دوباره از نو و موجب ستایشی تازه و ریشه دار گردد آری و اگر حریص باشم من

وَالْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ اءْنَعْمَكَ اءْنَعْمَكَ اءْنَعْمَكَ سَالِفَهُ وَ اِنْفِهِ ما

و حسابگران از مخلوقت که بخواهیم اندازه نعمت بخشیهای تو را از گذشته و آینده

حصَرْنَاهُ عَدَدًا وَ لَا أَحْصَيْنَاهُ أَمْدًا هِيَاهُتْ اعْلَى ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي

به حساب درآوریم نتوانیم بشماره درآوریم و نه از نظر زمان و اندازه آنرا احصاء کنیم ! هیهات ! کجا چنین
چیزی میسر است

كِتَابِكَ التَّاطِقِ وَالنَّبَاءِ الصَّادِقِ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا

و تو خود در کتاب گویا و خبر راست و درست خبر داده ای که ((اگر بشمارید نعمت خدا را احصاء نتوانید
کرد))

صَدَقَ كِتَابَكَ الْلَّهُمَّ وَإِنْبَأْوُكَ وَبَلَغْتُ أَنْبِيَاً وَرُسُلَكَ مَا أَنْزَلْتَ

خدایا کتاب تو و خبری که دادی راست و رساندند پیمبران و رسولانت هرچه را بر ایشان از وحی
خویش فروفرستادی

عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ غَيْرَ اَعْنَى يَا لَهِ

و آنچه را تشرعی کردی برای آنها و بوسیله آنها از دین و آیین خود جز اینکه معبدوا

أَشْهُدُ بِحُكْمِهِ وَجَدَّى وَمَلْعُ طَاعَتِى وَوُسْعِي وَأَعْقُولُ مُؤْمِنًا

من گواهی دهم به سعی و کوششم و به اندازه رسائی طاعت و وسعت و از روی ایمان

مُؤْفِنًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَنَحَّدْ وَلَدًا فَيُكُونَ مَوْرُوثًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

و یقین می گوییم ستایش خدایی را سزاست که نگیرد فرزندی تا از او ارث برند و نیست برایش

شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْنَدَعَ وَلَا وَلِئِ مِنَ الذُّلِّ فَيُرِيدُهُ فِيمَا

شریکی در فرمانروایی تا با او ضدیت کنند در آنچه پدید آورد و نه نگهداری از خواری دارد تا کمکش کند
در آنچه

صَنَعَ فَسْبُحَانَهُ سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهٌ إِلاَ اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَقَطَّرَتَا

بوجود آورد پس منزه باد منزه که اگر بود در آسمان و زمین خدایانی جز او هر دو تباہ می شدند و از هم متلاشی
می گشتند

سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوَلَّدْ وَلَمْ يَكُنْ

منزه است خدای یگانه یکتای بی نیازی که فرزند ندارد و فرزند کسی نیست و نیست

لَهُ كُفُواً أَحَدُ الْحَمْدُ لِلّهِ حَمْدًا يُعَدِّلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنِّي أَلِهٌ

برایش همتایی هیچکس ستایش خدای را است ستایشی که برابر ستایش فرشتگان مقرب او و پیمبران

الْمُرْسَلِينَ وَصَلَّى اللّهُ عَلَى خَيْرِهِ مُحَمَّدٌ خَاتَمُ النَّبِيِّنَ وَآلِهِ

مرسلش باشد و درود خدا بر بهترین خلقش محمد خاتم پیمبران و آل

الْطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخَلَّصِينَ وَسَلَّمَ

پاک و پاکیزه و خالص او باد و سلام

پس شروع فرمود آن حضرت در سؤال و اهتمام نمود در دعا و آب از دیده های

مبارکش جاری بود پس گفت:

اللّهُمَّ اجْعُلْنِي

خدایا چنانم

أَحْشَاكَ كَائِنَ أَرَاكَ وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوِيَاتِكَ وَلَا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَاتِكَ

ترسان خودت کن که گویا می بینمت و به پرهیزکاری از خویش خوشبختم گردان و به واسطه نافرمانیت بدختم
مکن

وَخَرْلَى فِي قَضَائِكَ وَبَارْكَ لِي فِي قَدَرَكَ حَتَّى لَا اُغْرِبَ تَعْجِيلَ ما

و در سرنوشت خود خیر برایم مقدر کن و مقدراتت را برایم مبارک گردان تا چنان نباشم که تعجیل آنچه را

أَخَرَثَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتَ اللّهُمَّ اجْعُلْ غِنَائِ فِي نَفْسِي وَالْيَقِينِ

تو پس انداخته ای بخواهم و نه تاءخیر آنچه را تو پیش انداخته ای خدایا قرار ده بی نیازی در نفس من و یقین

فِي قَلْبِي وَالْأِخْلاصَ فِي عَمَلِي وَالثُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي

در دلم و اخلاص در کردارم و روشنی در دیده ام و بینایی در

دینی و مَعْنَی بِجَوَارِحِی وَاجْعَلْ سَمْعِی وَبَصَرِی الْوَارِثَيْنِ مُنْ

دینم و مرا از اعضا و جوارحم بهره مند کن و گوش و چشم مرا وارث من گردان (که تا دم مرگ بسلامت باشند)

وَأَنْصُرْنِی عَلَى مَنْ ظَلَمْنِی وَأَرِنِی فِيهِ ثَارِی وَمَاءِعِرِبِی وَأَقِرِ بِذِلِكَ

و یاریم ده بر آنکس که به من ستم کرده و انتقام گیری مرا و آرزویم را درباره اش به من بنمایان

عَيْنِي اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِی وَاسْتُرْ عَوْرَتِی وَأَغْفِرْ لِي حَطَيْتَی

و دیده ام را در این باره روشن کن خدایا محتم را برطرف کن و زشتیهایم بپوشان و خطایم بیامرز

وَاحْسَاءَ شَيْطَانِی وَفُكَ رَهَانِی وَاجْعَلْ لِی يَا إِلَهِ الدَّرَجَةَ الْغُلْبِیَّا فِی

و شیطان و اهریمنم را از من بران و ذمه ام را از گرو برهان و قرار ده خدایا برای من درجه والا در

الْخَرَةَ وَالْأُولَى اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِی فَجَعَلْتَنِی سَمِيعًا

آخرت و در دنیا خدایا حمد تو را است که مرا آفریدی و شنوا

بَصِيرًاً وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِی خَلْفًا سَوِيًّا رَحْمَةً بِی وَقَدْ

و بینا قرارم دادی و ستایش تو را است که مرا آفریدی و از روی مهری که به من داشتی

خلقتم را نیکو آراستی در

كُنْتَ عَنْ خَلْقِي غَيْرًا رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِی فَعَدَلْتَ فِطْرَتِی رَبِّ بِمَا

صورتیکه تو از خلقت من بی نیاز بودی پروردگارا به آنطور که مرا پیدیآوردم و در خلقتم اعتدال بکار بردم
پروردگارا به آنطور

أَنْشَاءَتَنِی فَأَخْسَنْتَ صُورَتِی رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَیَّ وَفِي نَفْسِي

که بوجوددم آوردم و صورتم را نیکو کردی پروردگارا به آنطور که به من احسان کردی و

عَافَيْتَنِی رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِی وَوَفَتَنِی رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَهَبَيْتَنِی

عافیتم دادی پروردگارا آنچنانکه مرا محافظت کردی و موافق داشتی پروردگارا آنچنانکه بر من انعام
کرده و هدایتم فرمودی

رَبِّ إِنَّمَا أَوْلَيْتُ لِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتُ لِي رَبِّ إِنَّمَا أَطْعَمْتُ
پروردگارا چنانچه مرا مورد احسان قرار داده و از هر خیری به من عطا کردی پروردگارا آنچنانکه مرا
خوراندی

وَسَقَيْتُنِي رَبِّ إِنَّمَا أَغْنَيْتُنِي وَأَفْتَنَنِي رَبِّ إِنَّمَا أَعْنَتُنِي وَأَعْرَزَنِي
و نوشاندی پروردگارا آنچنانکه بی نیازم کردی و سرمایه ام دادی پروردگارا آنچنانکه کمک دادی و عزتم
بخشیدی

رَبِّ إِنَّمَا أَبْسَنْتُنِي مِنْ سِنْرَكَ الصَّافِي وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعَكَ
پروردگارا آنچنانکه مرا از خلعت باصفایت پوشاندی و از مصنوعاتت به حد
الْكَافِي صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآعْنَى عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ

کافی در اختیارم گذاردی (چنانکه این همه انعام به من کردی) درود فرست بر محمد و آل محمد و کمک ده
بر پیش آمدہای ناگوار روزگار

وَصُرُوفِ اللَّيَالِيِّ وَالْأَيَامِ وَنَجَنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرُباتِ
و کشمکشهای شبها و روزها و از هراسهای دنیا و اندوههای
الْأَخْرَقَةِ وَأَكْفَنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ إِنَّمَا أَخَافُ

آخرت نجاتم ده و از شر آنچه ستمگران در زمین انجام دهنده مرا کفایت فرما خدایا از آنچه می ترسم

فَأَكْفِنِي وَمَا أَحْذَرُ فَقِنِي وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي وَفِي سَفَرِي
کفایتم کن و از آنچه برحذرم ، نگاهم دار و خودم و دینم را
فَاحْفَظْنِي وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَلَا خُفْنِي وَفِيمَا رَزَقْتُنِي فَبَارِكْ لِي
حفظ کن و در سفر محافظتم کن و در خانواده و مالم جانشین من باش و در آنچه روزیم کرده ای برکت ده و
مرا

وَفِي نَفْسِي فَذِلْلِنِي وَفِي أَغْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ
در پیش خودم خوار کن و در چشم مردم بزرگم کن و از شر جن

وَالْأِنْسُ فَسِلْمَنِي وَبِذُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي وَبِسَرِيرَتِي فَلَا تُخْزِنِي

و انس بسلامت بدار و به گناهان رسوايم مكن و به انديشه هاي باطن سرافكنده ام مكن

و بِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي وَالِى غَيْرِكَ فَلَا تَكْلُنِي

و به کردارم دچارم مساز و نعمتهايت را از من مگير و بجز خودت به ديگري واگزارم مكن

الهِى إِلَى مَنْ تَكْلُنِي إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعْنِي أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَنْجَهَمُنِي أَمْ

خدايا به که واگزارم مى کنى آيا به خويشاوندي که از من بيزد يا بيگانه اي که مرا از خود دور کند يا به کسانی
که

إِلَى الْمُسْتَضْعِفِينَ لِي وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكُ اَمْرِي اَشْكُو اِلَيْكَ غُرْبَتِي

خوارم شمرند و توبي پروردگار من و زمامدار کار من بسوی تو شکایت آرم از غربت خود

وَبُعْدَ دَارِي وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكْتُهُ اَمْرِي إِلَهِي فَلَا تُخْلِنِي عَلَيَّ

و دوری خانه ام و خواريم نزد کسى که زمامدار کار من کردي خديا پس خشم خود را برابر من مبار

غَضِبَكَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبَتْ عَلَيَّ فَلَا أُبَالِي سُبْحَانَكَ غَيْرُ آنَّ

و اگر بر من خشم نکرده باشی باکی ندارم - منزهی تو - جز اينکه در عین حال

عَافِيَّتَكَ أَوْسَعُ لِي فَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّي بِنُورٍ وَجْهَكَ الَّذِي أَسْرَقْتَ لَهُ

عافيت تو وسيunter است برای من پس از تو خواهم پروردگارا به نور ذات که روشن شد بدان

الْأَرْضُ وَالسَّمَوَاتُ كُشِّفَتْ بِهِ الظُّلْمَاتُ وَصَلَّحَ بِهِ اَمْرُ الْأَوَّلِينَ

زمين و آسمانها و برطرف شد بدان تاريکيها و اصلاح شد بدان کار اولين

وَالْأَخْرِينَ أَنْ لَا تُمْبَتَنِي عَلَى غَضِبِكَ وَلَا تُنْزَلَنِي بِي سَخْطَكَ لَكَ

و آخرين که مرا بر حال غصب خويش نميراني و خشمت را برابر من نازل مفرمايی

الْغَثْبَى لَكَ الْغَثْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْبَلْدَ

مَوْ اَخْذَهُ وَبَازْخَوَاسْتَ حَقَّ تُو اَسْتَ تَا گَاهِي كَه پَيْشَ از آن راضِي شَوي مَعْبُودِي جَزَّ تُو نَيْسَتَ كَه پَرَورِدَگَارِ شَهْرِ

الْحَرَامُ وَالْمَشْعَرُ الْحَرَامُ وَالْبَيْتُ الْعَتِيقُ الَّذِي أَحْلَلَهُ الْبَرَكَةُ وَجَعَلَهُ

مَحْتَرِمُ وَمَشْعَرُ الْحَرَامُ وَخَانَهُ كَعْبَهُ اَيَّ آن خَانَهُ اَيَّ كَه بَرَكَتَ رَا بَدَانَ نَازِلَ كَرْدَيِ وَآنَرا بَرَايِ

لِلنَّاسِ اَمْنًا يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ الدُّنُوبِ بِحَلْمِهِ يَا مَنْ اَسْبَغَ النَّعْمَاءَ

مَرْدَمَانَ خَانَهُ اَمْنَى قَرَارَ دَادَى اَيَّ كَسِيَ كَه از گَناهَانَ بَزَرَگَ بَه بَرَدَبارِي خَودَ درَگَذَرِي اَيَّ كَه نَعْمَتَهَا رَا

بِفَضْلِهِ يَا مَنْ اَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرْمِهِ يَا عَذَّتِي فِي شَدَّتِي يَا

بَه فَضْلِ خَودَ فَرَاوَانَ گَرْدَانِي اَيَّ كَه عَطَايَايِ شَايَانَ رَا بَه كَرمَ خَودَ بَدَهِي اَيَّ ذَخِيرَهَ اَمَ درَ سَخْتِي اَيَّ

صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي يَا غَيَاثِي فِي كُرْبَتِي يَا وَلَيَّتِي فِي نَعْمَتِي يَا

رَفِيقِ وَهَمَدَمِ درَ تَنْهَاهِي اَيَّ فَريَادَرسَ منَ درَ گَرفَتَارِي اَيَّ ولِيَ منَ درَ نَعْمَتِي اَيَّ

الْهَى وَاللهُ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَرَبَّ

مَعْبُودِيْ منَ وَمَعْبُودِيْ پَرَانِمَ اَبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ وَ(مَعْبُود) اَسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَپَرَورِدَگَارِ

جَبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَاسْرَافِيلَ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَاللهِ

جَبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَاسْرَافِيلَ وَپَرَورِدَگَارِ مُحَمَّدٌ خَاتِمِ پَيْمَبرَانَ وَآلِ

الْمُنْتَجَبِيِّينَ وَمُنْزَلَ التَّوْرِيَّةِ وَالْأُنْجِيلَ وَالزَّبُورَ وَالْفُرْقَانَ وَمُنْزَلَ

بَرَگَزِيدَه اَشَ وَفَرُوفَرْسَتَنَدَه تُورَاتَ وَانْجِيلَ وَزَبُورَ وَقَرْآنَ وَنَازِلَ كَنَنَدَه

كَهِيَعَصَّ وَطَهَ وَوَيْسَ وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ اَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعْيَيْنِي

كَهِيَعَصَّ وَطَهَ وَ((يَسَ وَقَرْآنَ حَكْمَتَ آمُوز)) تَوَيِّي پَناهَ منَ هَنَگَامِيَ كَه درَمانَدَه اَمَ كَنَنَدَه

الْمَذَاهِبُ فِي سَعْيَهَا وَتَضْيِيقُ بَيْ الْأَرْضِ بِرُحْبَهَا وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ

راَهَها با هَمَهَ وَسَعْتَيِ كَه دَارَندَ وَزَمِينَ بَرَ منَ تَنَگَ گَيرَدَ با هَمَهَ پَهْنَاوَرِيشَ وَاَكَرَ نَبُودَ رَحْمَتَ تُو

لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ وَأَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِي وَلَوْلَا سَتْرُكَ ايَّاَيَ لَكُنْتُ

بطور حتم من هلاک شده بودم و تویی نادیده کگر لغشم و اگر پرده پوشی تو نبود مسلما

مِنَ الْمَقْسُوْحِينَ وَأَنْتَ مُؤْدِيٌ بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي وَلَوْلَا نَصْرُكَ

من از رسواشدگان بودم و تویی که به یاری خود مرا بر دشمنانم یاری دهی و اگر نبود یاری تو

ایای لکنث مِنَ الْمَغْلُوبِينَ يَا مَنْ حَصَنَ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرُّفْعَةِ

من مغلوب شده بودم ای که مخصوص کرده خود را به بلندی و برتری

فَأَوْلِيَاهُ بِعَرَّهِ يَعْتَزِزُونَ يَا مَنْ جَعَلَ لَهُ الْمُلْوَكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ

و دوستانش بوسیله عزت او عزت یابند ای که پادشاهان در برابرش طوق خواری

عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا

به گردن گذارند و آنها از سطوت ترسانند می داند حرکت (یا خیانت) چشمها و آنچه را سینه ها

ثُخْفِ الصُّدُورِ وَغَيْبِ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمَنَةُ وَالدُّهُورُ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ

پنهان کنند و حوادثی که در کمون زمانها و روزگارها است ای که نداند

كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ يَ ا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ يَ ا مَنْ لَا يَعْلَمُ إِلَّا هُوَ يَ ا

چگونگی او را جز خود او ای که نداند چیست او جز او ای که نداند او را جز خود او

مِنْ كَبَسِ الْأَرْضِ عَلَى الْمَاءِ وَسَدَ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ

ای که زمین را بر آب فرو بردی و هوا را به آسمان بستی ای که گرامی ترین

الْأَسْمَاءِ يَا ذَالْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا يَا مُقْبِضَ الرَّكْبِ

نامها از او است ای دارنده احسانی که هرگز قطع نشود ای گمارنده کاروان برای نجات

لِيُوسُفَ فِي الْبَلْدِ الْقَفْرِ وَمُخْرَجَهُ مِنَ الْجُبَّ وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ

بوسف در آن جای بی آب و علف و بیرون آورنده اش از چاه و رساننده اش به پادشاهی پس از بندگی

مَلِكًا يَارَادَهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُرْزَنِ فَهُوَ

ای که او را برگرداندی به یعقوب پس از آنکه بدگانش از اندوه سفید شده بود و آکنده از غم بود

کظیم یا کاشیف الضُّرِّ وَالْبُلْوی عَنْ آیُوبَ وَمُمْسِكَ يَدَیِ اِبْرَاهِیمَ

ای بر طرف کننده سختی و گرفتاری از ایوب و ای نگهدارنده دستهای ابراهیم

عَنْ ذَبْحٍ اِبْنِهِ بَعْدَ كِبْرٍ سِنِّهِ وَفَنَاءِ عُمُرِهِ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكْرِيَا

از ذبح پسرش پس از سن پیری و بسرآمدن عمرش ای که دعای زکریا را به اجابت رساندی

فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى وَلَمْ يَدَعْهُ فَرْدًا وَحِيدًا يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ

و یحیی را به او بخشیدی و او را تنها و بی کس وامگذاری ای که بیرون آورد یونس را از

بَطْنِ الْحُوتِ يَا مَنْ فَأَقَ الْبَحْرَ لِبَنَى إِسْرَائِيلَ فَانْجَاهُمْ وَجَعَلَ

شکم ماهی ای که شکافت دریا را برای بنی اسرائیل و (از فرعونیان) نجاتشان داد

فَرْعَوْنَ وَجُنُودَهِ مِنَ الْمُغَرَّقِينَ يَا مَنْ أَرْسَلَ الرَّيَاحَ مُبَشِّرًا بَيْنَ

و فرعون و لشکریانش را غرق کرد ای که فرستاد بادها را نوید دهنگانی پیشایش

يَدَئِ رَحْمَتِهِ يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْفِهِ يَا مَنْ

آمدن رحمتش ای که شتاب نکند بر (عذاب) نافرمانان از خلق خود ای که

اسْتَنْقَدَ السَّحَرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَقَدْ عَدُوا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ

نجات بخشید ساحران (فرعون) را پس از سالها انکار (و کفر) و چنان بودند که متنعم به نعمتهای خدا بودند

رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ وَقَدْ حَادُهُ وَنَادُوهُ وَكَبَّوْا رُسُلَهُ يَا اللهُ يَا اللهُ

که روزیش را می خورند ولی پرسش دیگری را می کرند و با خدا دشمنی و ضدیت داشتند و رسولانش را تکذیب می کرند ای خدا

يَا بَدَئِيْلُ يَا بَدَيْعُ لَا نِدَّلَكُ يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ يَا حَيَّا حَيَّنَ لَا حَيَّ يَا

ای خدا ای آغازنده ای پدیدآورنده ای که همتا نداری ای جاویدانی که زوال نداری ای زنده در آنگاه که زنده ای نبود

مُحِبِّي الْمَوْتِيْ يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ يَا مَنْ قَلَ لَهُ

اَي زَنْدَهْ كَنْ مَرْدَگَانْ اَي كَهْ مَرَاقِبَتْ دَارِيْ بَرْ هَرَكَسْ بَدَانْچَهْ اَنْجَامْ دَادِهْ اَي كَهْ سِپَاسْگَزَارِيْ مَنْ بَرَايِشْ اَندَكْ اَسْتْ

شُكْرِيْ فَلَمْ يَحْرُمْنِيْ وَعَظِمَتْ حَطَيَّتِيْ فَلَمْ يَفْضَحْنِيْ وَرَأْنِيْ عَلَى

ولِيْ مَحْرُومِ نَكَنْدْ وَخَطَائِيمِ بَزَرْگَهْ اَسْتْ ولِيْ رَسَوايِمِ نَكَنْدْ وَمَرَأْيِهْ بَرْ

الْمَعَاصِيْ فَلَمْ يَتَهَرْزْنِيْ يَا مَنْ حَفَظَنِيْ فِي صِغَرِيْ يَا مَنْ رَزَقَنِيْ

نَافِرْمَانِيْ خَوِيشْ بَيْنِدْ ولِيْ پَرَدَهْ اَمْ نَدَرَدْ اَي كَهْ مَرَا دَرْ كَوْدَكِيْ مَحَافِظَتْ كَرَدِيْ اَي كَهْ دَرْ بَزَرْگَيْ رَوْزِيْمْ دَادِيْ

فِيْ كَبَرِيْ يَا مَنْ آيَادِيْهِ عَنْدِيْ لَا تُخْصِيْ وَنَعْمَهُ لَا تُجَازِيْ يَا مَنْ

اَي كَهْ اَنْدَازَهْ مَرْحَمَتْ هَايِيْ كَهْ بَهْ مَنْ كَرَدِيْ بَشَمَارِهْ نَيَايدْ وَنَعْمَتْهَايِشْ رَا تَلَافِيْ مَمْكَنْ نَبَاشَدْ اَي كَهْ

عَارِضَتِيْ بِالْخَيْرِ وَالْأَخْيَرِ خَسَانِ وَعَارِضَتِيْ بِالْأَسَانَةِ وَالْعَصْيَانِ يَا مَنْ

رَوْبَرْوَ شَدْ بَا مَنْ بَهْ نِيكِيْ وَاحْسَانِ ولِيْ مَنْ بَا اوْ بَهْ بَدِيْ وَكَنَاهْ رَوْبَرْوَ شَدْ اَي كَهْ

هَدَانِيْ لِلْأَيْمَانِ مِنْ قَبْلِ اَنْ اَعْرَفَ شُكْرَ الْأَمْتَنَانِ يَا مَنْ دَعَوْثُهُ

مَرَا بَهْ اِيمَانْ هَدَايِتْ كَرَدْ پَيْشْ اَزْ آنَكَهْ بَشَنَاسِمْ طَرِيقَهْ سِپَاسْگَزَارِيْ نَعْمَتْشِ رَا اَي كَهْ خَوانِدَمَشْ

مَرِيضَأْ فَسَعَانِيْ وَعُزْيَانِأْ فَكَسَانِيْ وَجَائِعَأْ فَأَشْبَعَنِيْ وَعَطْشَانِ

در حال بِيَمَارِيْ وَاوْ شَفَاعِيْمِ دَادْ وَدر بِرْهَنَگِيْ وَاوْ مَرَا پَوشَانَدْ وَدر گَرسَنَگِيْ وَاوْ سِيرَمْ كَرَدْ وَدر تَشَنَّگِيْ

فَأَرْوَانِيْ وَذَلِيلَأْ فَأَعَزَّنِيْ وَجَاهِيلَأْ فَعَرَفَنِيْ وَوَحِيدَأْ فَكَثَرَنِيْ وَغَائِيْأْ

وَاوْ سِيرَابِمْ كَرَدْ وَدر خَوارِيْ وَاوْ عَزَّتِمْ بَخَشِيدْ وَدر نَادَانِيْ وَاوْ مَعْرَفَتِمْ بَخَشِيدْ وَدر تَنَهَاهِيْ وَاوْ فَزُونِيْ

جَمِيعَتْ بَهْ مَنْ دَادْ

فَرَدَنِيْ وَمُقْلَأْ فَأَعْنَانِيْ وَمُنْتَصِرِاً فَصَرَنِيْ وَغَيْيَأْ فَلَمْ يَسْتَبْنِيْ

وَدر دُورِيْ اَزْ وَطَنِ وَاوْ بازِمْ گَرَدانَدْ وَدر نَدَارِيْ وَاوْ دَارَايِمْ كَرَدْ وَدر كَمَكْ خَواهِيْ وَاوْ يَارِيمْ دَادْ وَدر

ثَرَوْتَمَنِيْ وَاوْ اَزْ مَنْ سَلَبْ نَفَرَمَودْ

وَأَمْسَكَثْ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأَنِيْ فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ يَا مَنْ

وَ(هَنَگَامِيْ كَهْ) اَزْ هَمَهْ اِينْ خَواستَهِ هَا دَمْ بَسْتَمْ توْ آغَازْ كَرَدِيْ پَسْ اَزْ آنْ توْ اَسْتْ حَمَدْ وَسِپَاسْ اَي كَهْ

أَقَالَ عَثْرَتِي وَنَفَسَ كُرْبَتِي وَأَجَابَ دَعْوَتِي وَسَتَرَ عَوْرَتِي وَغَفَرَ

لغزشم را نادیده گرفت و گرفتگی را از من دور کرد و دعایم را اجابت فرمود و عییم را پوشاند و گناهانم را
آمرزید

ثُنُوبِي وَبَلَاغَنِي طَلِبَتِي وَنَصَارَنِي عَلَى عَوْرَى وَإِنْ أَعْدَ نِعَمَكَ

و به خواسته ام رسانید و بر دشمنم یاری داد و اگر بخواهم نعمتها

وَمِنَّاكَ وَكَرَائِمَ مِنْحَكَ لَا أَحْصِيَها يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَّثَ أَنْتَ

و عطاها و مراحم بزرگ تو را بشمارم نتوانم ای مولای من این تویی که منت نهادی و این تویی

الَّذِي أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي

که نعمت دادی این تویی که احسان فرمودی این تویی که نیکی کردی این تویی که فزونی

أَفْضَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ أَنْتَ الَّذِي وَفَقْتَ أَنْتَ

بخشیدی این تویی که کامل کردی این تویی که روزی دادی این تویی که توفیق دادی این تویی

الَّذِي أَعْطَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَفْتَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَوْتَ

که عطا کردی این تویی که بی نیاز کردی این تویی که ثروت بخشیدی این تویی که ماعوی دادی این

أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ أَنْتَ الَّذِي

تویی که کفايت کردی این تویی که هدایت کردی این تویی که نگهداشتی این تویی که

سَتَرْتَ أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ أَنْتَ الَّذِي أَفْلَتَ أَنْتَ الَّذِي مَكَنْتَ أَنْتَ

پوشاندی این تویی که آمرزیدی این تویی که نادیده گرفتی این تویی که قدرت و چیرگی دادی این تویی

الَّذِي أَعْرَزْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْنَتَ أَنْتَ الَّذِي عَضَدْتَ أَنْتَ الَّذِي

که عزت بخشیدی این تویی که کمک کردی این تویی که پشتیبانی کردی این تویی که

أَيَّدْتَ أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ أَنْتَ

تاعیید کردن این توبی که یاری کردن این توبی که عافیت دادن این توبی

الَّذِي أَكْرَمْتَ تَبَارِكْتَ وَتَعَالَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا وَلَكَ الشُّكْرُ

که اکرام کردن بزرگی و برتری از تو است و ستایش همیشه مخصوص تو است و سپاسگزاری دائمی و جاوید

واصِباً أَبَدًا ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِ الْمُعْتَرَفُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْهَا لِي أَنَا الَّذِي

از آن توانست و اما من ای معبد کسی هستم که به گناهانم اعتراف دارم پس آنها را بیامرز و این منم که

أَسْأَثُ أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ أَنَا الَّذِي هَمَّتْ أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ أَنَا الَّذِي

بد کردم این منم که خطای کردم این منم که (به بدی) همت گماشتم این منم که ندانی کردم این منم که

غَفَلْتُ أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ أَنَا

غفلت ورزیدم این منم که فراموش کردم این منم که (به غیر یا به خود) اعتماد کردم این منم

الَّذِي وَعَدْتُ وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ أَنَا الَّذِي تَكَبَّثُ أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ أَنَا

که (به کاربد) تعمد کردم این منم که وعده دادم و این منم که خلف و عده کردم این منم که پیمان شکنی کردم این منم که به بدی اقرار کردم

الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَى وَعْدِنِي وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْهَا لِي يَا

این منم که به نعمت تو بر خود و در پیش خود اعتراف دارم و با گناهانم بسویت بازگشته ام پس آنها را بیامرز ای

مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنْ طَاعَتِهِمْ وَالْمُؤْفَقُ مِنْ

که زیانش نرساند گناهان بندگان و از اطاعت ایشان بی نیازی و تو آنی که هر کس از بندگان

عِمَلٌ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعْوِنَتِهِ وَرَحْمَتِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي

کردار شایسته ای انجام دهد به رحمت خویش توفیقش دهی پس تو را است ستایش ای معبد و آقای من

الَّهُمَّ أَمْرَنِتَنِي فَعَصَيْتُكَ وَنَهَيْتَنِي فَأَزَكَكْتُكَ تَهْيَكَ فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا

خدایا به من دستور دادی و من نافرمانی کردم و نهی فرمودی ولی من نهی تو را مرتكب شدم و اکنون به حالی

افتاده ام که

بَرْ آءِي لَى فَاعْتَذِرُ ۝ وَلَاذَا فُوَّةٌ فَانْتَصِرُ ۝ فِياءٍ شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يَا

نه وسیله تبرئه ای دارم که پوزش خواهم و نه نیرویی دارم که بدان یاری گیرم پس به چه وسیله با تو رو برو
شوم

مَوْلَايَ اِسْمَعِي اَمْ بِبَصَرِي اَمْ بِلِسانِي اَمْ بِيَدِي اَمْ بِرِجْلِي الْكِيسَ

ای مولای من آیا به گوشم یا به چشم یا به زبانم یا به دستم یا به پایم آیا

كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي وَكُلُّهَا عَصْبَيْكَ يَا مَوْلَايَ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ

همه اینها نعمتهاي تو نیست که در پيش من بود و با همه آنها تو را معصيت کردم ای مولای من پس تو حجت و
راه مو اخذه

عَلَيَّ يَا مَنْ سَنَنَنِي مِنَ الْبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ اَنْ يَزْجُرُونِي وَمِنَ

بر من داري ای که مرا پوشاندي از پدران و مادران که مرا از نزد خود برانند و از

الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ اَنْ يُعَيَّرُونِي وَمِنَ السَّلَاطِينِ اَنْ يُعَاقِبُونِي وَلَوْ

فاميل و برادران که مرا سرزنش کنند و از سلاطين و حکومتها که مرا شکنجه کنند و اگر

اطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَى مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي اذَا مَا اَنْظَرُونِي

آنها مطلع بودند ای مولای من بر آنچه تو بر آن مطلعی از کار من در آن هنگام مهلتم نمی دادند

وَلَرَفَضُونِي وَقَطَعُونِي فَهَا آنَّا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدِيكَ يَا سَيِّدِي

و از خود دورم می کردند و از من می بريند و اينک خدايا اين منم که در پيشگاهت ایستاده ای آفای من

خاصِّيَّ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ لَا دُو بَرْ آءِي فَاعْتَذِرُ ۝ وَلَا دُو فُوَّةٌ فَانْتَصِرُ ۝

با حال خضوع و خواری و درمانگی و کوچکی نه وسیله تبرئه جویی دارم که پوزش طلبم و نه نیرویی که
باری جویم

وَلَا حُجَّةٌ فَأَحْتَجُ ۝ بِهَا وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرْ ۝ وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا وَمَا عَسَى

و نه حجت و برهاني که بدان چنگ زنم و نه می توانم بگویم که گناه نکرده ام و کجا می تواند انکار - فرضا

که انکار کنم

الْجُحُودَ وَلُؤْ جَحْدُثُ يَا مَوْلَائِي يَنْفَعُنِي كَيْفَ وَأَتَى ذَلِكَ وَجَوَارِحِي

ای مولای من - سودم بخشد! چگونه؟ و کجا؟ با اینکه تمام اعضای من

كُلُّها شاهِدَةٌ عَلَىٰ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ وَعِلِّمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍ أَنَّكَ
گواهند بر من به آنچه انجام داده و به یقین می دانم و هیچگونه شک و تردیدی ندارم که تو از کارهای بزرگ از
من

سَائِلٍ مِنْ عَظَيْمِ الْأَمْوَارِ وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ

پرسش خواهی کرد و تویی آن داور عادلی که ستم نکند و همان عدالت

وَعَدْلُكَ مُهْلِكٌ وَمِنْ كُلِّ عَدْلٍكَ مَهْرَبٌ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي

مرا هلاک کند و از تمام عدالت تو می گیریم اگر عذابم کنی خدایا

فَيَنْبُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَىٰ وَإِنْ تَعْفُ عَنِي فَيُحْلِمُكَ وَجُودِكَ

بواسطه گناهان من است پس از آنکه حجت بر من داری و اگر از من درگذری پس به بردباری و بخشنده

وَكَرَمِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كَنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا

بزرگواری تو است معبدی جز تو نیست منزهی تو و من از ستمکارانم معبدی جز تو

أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كَنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ

نیست منزهی تو و من از آمرزش خواهانم معبدی جز تو نیست منزهی تو

إِنِّي كَنْتُ مِنَ الْمُؤْجَدِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كَنْتُ مِنَ

و من از یگانه پرستانم معبدی نیست جز تو منزهی تو و من از

الْخَائِفِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كَنْتُ مِنَ الْوَجِيلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا

ترسناکانم معبدی جز تو نیست منزهی تو و من از هراسناکانم معبدی جز تو نیست

أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كَنْتُ مِنَ الرَّاجِيِنَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي

منزهی تو و من از امیدوارانم معبودی نیست جز تو منزهی تو و
کُنْثُ مِنَ الرَّاغِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْثُ مِنَ الْمُهَلَّلِينَ لَا
من از مشتاقانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از تهلیل (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ) گویانم
الله إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْثُ مِنَ السَّالِسَاتِ أَنِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
 العبودی جز تو نیست منزهی تو و من از خواهندگانم معبودی جز تو نیست منزهی تو
إِنِّي كُنْثُ مِنَ الْمُسْتَحِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْثُ مِنَ
و من از تسپیح گویانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از تکبیر
الْمُكَبِّرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ ابْيَ الْأَوَّلِينَ إِلَّا هُمْ
(الله اکبر) گویانم معبودی نیست جز تو منزهی تو پروردگار من و پروردگار پدران پیشین من خدایا
هذا ثنائی عَلَيْكَ مُمَجِّدًا وَاحْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوجِّدًا وَأَفْرَارِي
این است ستایش من بر تو در مقام تمجیدت و این است اخلاص من بذکر در مقام یکتاپرستیت و اقرار من
بِالْإِلَهِ مُعَدِّدًا وَإِنْ كُنْتُ مُقِرًّا إِنِّي لَمْ أُحْصِبَهَا لِكُنْرِتَهَا وَسُبُّو غِهَا
به نعمتهايت در مقام شماره آنها گرچه من اقرار دارم که آنها را نتوانم بشماره درآورم از بسیاری آنها و
فراؤانی
وَتَظَاهِرُهَا وَتَقَادِمُهَا إِلَى حَادِثٍ مَا لَمْ تَرَلْ تَنَعَّهَدْنَى بِهِ مَعَهَا مُنْذُ
و آشکاری آنها و پیشی جُستن آنها از زمان پیدایش من که همواره در آن عهد مرا بوسیله آن نعمتها یادآوری
می کردى
خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْأِغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ وَكَشْفِ
از آن ساعت که مرا آفریدی و خلق کردی از همان ابتدای عمر که از نداری و فقر مرا به توانگری درآورده
الضُّرُّ وَتَسْبِيبِ الْأَيْسِرِ وَدَفْعَ الْعُسْرِ وَتَقْرِيْجَ الْكَرْبِ وَالْعَافِيَةِ فِي
و گرفتاریم برطرف کردی و اسباب آسایش مرا فراهم ساختی و سختی را دفع نموده و اندوه را زدودی و تنم را

تدرست و

الْبَدَنَ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ وَلُؤْ رَفَدَنِى عَلَى قَدْرٍ ذِكْرٍ نِعْمَتِكَ جَمِيعٌ

دینم را بسلامت داشتی و اگر یاریم دهند به اندازه ای که نعمت را ذکر کنم تمام

الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ

جهانیان از اولین و آخرین نه من قدرت ذکرش را دارم نه آنها منزهی تو

تَقَدَّسْتَ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ لَا تُحِصِي الْأَوْلَكُ وَلَا

و برتری از اینکه پروردگاری هستی کریم و بزرگ و مهربان که مهروزی هایت به شماره درنیاید

يُبَلِّغُ ثَناؤكَ وَلَا تُكَافِي نَعْمَاؤكَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

و ستایشت به آخر نرسد و نعمتهاابت را تلافی نتوان کرد درود فرست بر محمد و آل محمد

وَأَتَّمْ عَلَيْنَا نِعْمَكَ وَأَسْعَدْنَا بِطَاعَاتِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ

و کامل گردان بر ما نعمتهاابت را و بوسیله اطاعت خویش سعادتمندمان گردان منزهی تو معبدی جز تو
نیست خدایا

إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَتُكْثِفُ السُّوءَ وَتُغَيِّبُ الْمَكْرُوبَ وَتُشْفِي

توبی که اجبت کنی دعای درمانده را و برطرف کنی بدی را و فریدرسی کنی از گرفتار و شفا دهی

السَّقِيمَ وَتُغْنِي الْفَقِيرَ وَتَجْبِرُ الْكَسِيرَ وَتَرْحِمُ الصَّغِيرَ وَتُعِينُ الْكَبِيرَ

به بیمار و بی نیاز کنی فقیر را و مرمت کنی شکستگی را و رحم کنی به کودک خردسال و یاری دهی
به پیر کهنصال

وَلَيْسَ دُونَكَ طَهِيرٌ وَلَا فَرْقَكَ قَدِيرٌ وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ يَا مُطْلَقَ

و جز تو پشتیبانی نیست و نه فوق (توانایی) تو توانایی و توبی والای بزرگ ای

الْمُكَبَّلُ الْأَسِيرُ يَا رَازِقُ الطِّفْلِ الصَّغِيرُ يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ

رهاکننده اسیر در کند و زنجیر ای روزی دهنده کودک خردسال ای پناه شخص ترسانی

الْمُسْتَجِيرُ يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرٌ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

كَهْ پناه جويد اي كَهْ شريک و وزيرى براي او نيسَت درود فرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَأَنْتَ أَحَدًا مِنْ

محمد و عطا کن به من در اين شام بهترین چيزى را که عطا کردی و دادی به يکى از

عِبَادَكَ مِنْ نِعْمَةٍ ثُولِيهَا وَالْأَءِ ثَجَدَهُ أَوْبَلَيَّ تَصْرُفُهُ أَوْكَرْبَهُ

بندگانت چه آن نعمتی باشد که می بخشی و يا احسانهایی که تازه کنی و بلاهایی که می گردانی و غم و اندوهی
كه

تَكْشِيفُهَا وَدَعْوَةٌ تَسْمَعُهَا وَحَسَنَةٌ تَتَقَبَّلُهَا وَسَيِّئَةٌ تَتَعَمَّدُهَا إِنَّكَ

بر طرف کنی و دعایی که اجابت کنی و کار نیکی که بپذیری و گناهانی که بپوشانی که براستی

لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَبِيرٌ وَعَلَى كُلِّشُنِيٍّ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ

تو بهر چه خواهی دقیق و آگاهی و بر هر چیز توانایی خدایا تو نزدیکترین کسی هستی که

دُعَى وَاسْرَعَ مَنْ أَجَابَ وَأَكْرَمْ مَنْ عَفَى وَأَوْسَعَ مَنْ أَعْطَى وَاسْمَعَ

خوانندت و از هرکس زودتر اجابت کنی و در گذشت از هرکس بزرگوارتری و در عتابخشی عطایت
از همه وسیعتر

مَنْ سُئِلَ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمُهُمَا لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ

و در اجابت درخواست از همه شنوادری ای بخشنده دنیا و آخرت و مهربان آن دو براستی کسی که مانند تو از
او درخواست شود

وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ دَعْوَتُكَ فَاجْبَتَنِي وَسَلَّتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَرَغْبَتُ

نيست و جز تو آرزو شده اي نيسَت خواندمت و تو اجابت کردی و درخواست کردم و تو عطا کردی و به
درگاه تو میل کردم

إِلَيْكَ فَرَجَمْتَنِي وَوَثَقْتُ بِكَ فَنَجَيْتَنِي وَفَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي اللَّهُمَّ

و تو مرا مورد مهر خویش قرار دادی و به تو اعتماد کردم و تو نجاتم دادی و به درگاه تو نالیدم و تو کفایتم
کردی خدایا

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى إِلَهِ الطَّيِّبِينَ

درود فrstت بر محمد بنده و رسول و پیامبرت و بر آل پاک

الظاهرين اجمعين و ثمم لنا نعمائنا و هئنا عطائنا و اكتبا لك

و پاکيزه اش همگي و نعمتهاي خود را برا ما كامل گردان و عطایت را برا ما گوارا کن و نام ما را در زمره

شاکرین ولا لايك ذاکرین امين رب الامين الله هم ي ا من

سپاسگارانت بنويس و هم جزء يادکنندگان نعمتهايت آمين آمين اي پروردگار جهانيان خديا اي که

ملک قادر و قدر فقهرا و عصى فسترا و استغفار فغفار يا غایة

مالک آمد و توانا، و توانا است و قاهر و نافرمانی شد ولی پوشاند و آمرزشش خواهند و آمرزد اى کمال مطلوب

الطالبين الراغبين و مُنْتَهِيَ أَمْلِ الرَّاجِينَ يا مَنْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ

جويندگان مشتاق و منتهای آرزوی اميدواران اي که دانشش بهر چيز احاطه دارد

علمأ و وسع المستقiliين رافه و رحمة و حلما اللهم إنا نتوجه إليك

و راعفت و مهر و برباريش توبه جويان را فرا گرفته خديا ما رو به درگاه تو آوري

في هذه العشيءة التي شرقتها و عظمتها بـ محمد نبیک و رسولک

در اين شبي که آنرا شرافت و بزرگی دادی بوسيله محمد پیامبرت و فرستاده ات

و خيرتك من خلقك و أمينك على وحيك البشير النذير السراج

و برگزиде ات از آفريدگان و امين تو بر وحيت آن مژده دهنده و ترساننده و آن چراغ

المُنْيِرُ الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ

تابناک آنکه بوسيله اش بر مسلمانان نعمت بخشیدی و رحمت عالمیان قرارش دادی

الله فصل على محمد و آل محمد كما محمد أهل لذلك منك يا

خدایا درود فrstت بر محمد و آل محمد چنانچه محمد نزد تو شایسته آنست ای خدای

عَظِيمٌ فَصَلٌ عَلَيْهِ وَعَلَى إِلَهِ الْمُنْتَجَبِينَ الطَّاهِرِينَ

بزرگ پس درود فرست بر او و بر آل برگزیده پاک و پاکیزه اش

أَجْمَعِينَ وَتَعَمَّدُنَا بِعَفْوِكَ عَنَا فَأَلِيلُكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ

همگی و بپوشان ما را به گذشت خود زیرا صداها با انواع مختلف

الْأَغَاثِ فَاجْعُلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ حَيْرٍ تَقْسِيمُهُ

لغتهاشان (و هرکس به زبانی ناله اش) بسوی تو بلند است پس ای خدا برای ما قرار

ده در این شام بهره ای از هر خیری که

بَيْنَ عِبَادِكَ وَنُورِ تَهْدِي بِهِ وَرَحْمَةِ تَشْرُّعُهَا وَبَرَكَةِ ثُثْرُلَهَا وَعَافِيَةِ

میان بندگان ت تقسیم فرمایی و نوری که بدان هدایت فرمایی و رحمتی که بگستری آنرا و برکتی که نازلش کنی و عافیتی

ثُجَّلُهَا وَرِزْقِ تَبْسُطُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَقْلِنَا فِي هَذَا

که بپوشانی و روزی و رزقی که پهن کنی ای مهربانترین مهربانان خدایا برگردان ما را در این

الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مُبْرُورِينَ غَانِمِينَ وَلَا تَجْعَلُنَا مِنَ

هنگام پیروزمند و رستگار و پذیرفته و بهره مند و از نامیدان قرارمان مده و از

الْفَانِطِينَ وَلَا تُخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤْمِلُهُ مِنْ فَضْلِكَ

رحمت دست خالیمان مفرما و محروممان مکن از آنچه از فضل تو آرزومندیم

وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ وَلَا لِفَضْلٍ مَا نُؤْمِلُهُ مِنْ عَطَاكَ

و جزء محروممان رحمت قرارمان مده و نه نامیدمان کن از آن زیادی عطایت که

قانطینَ وَلَا تَرْدَنَا خَائِبِينَ وَلَا مِنْ بَإِلَكَ مَطْرُودِينَ يَا أَجْوَدَ

آرزومندیم و ناکام بازمان مگردان و از درگاهات مترود و رانده مان مکن ای بخشنده ترین

الْأَجَدِينَ وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِبِينَ وَلَبِنِيكَ الْحَرَام

بخشندهان و کریمترین کریمان ما با یقین به درگاه تو روآوردیم و به آهنگ (زیارت) خانه محترم تو (کعبه بدینجا)

امَّنَ قاصِدِينَ فَأَعِنَا عَلَى مَنَاسِكِنَا وَأَتْمِلْ لَنَا حَجَّنَا وَاعْفُ عَنَا

آمدیم پس کمک ده ما را بر انجام مناسک حج و حجمان را کامل گردان و از ما درگذر

وَعَافِنَا فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِينَا فَهَىَ بِذَلِلَةِ الْأَعْتِرَافِ مَوْسُومَةُ اللَّهُمَّ

و تندرستان دار زیرا که ما بسوی تو دو دست (نیاز) دراز کرده ایم و آن دستها چنان است که به خواری اعتراف به گناه نشاندار شده خدایا

فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَيْشَيَّةِ مَا سَلَّنَاكَ وَأَكْفِنَا مَا اسْتَكْفِنَاكَ فَلَا كَافِي لَنَا

در این شام به ما عطا کن آنچه را از تو خواسته ایم و کفايت کن از ما آنچه را از تو کفايت آنرا خواستیم زیرا کفايت کننده ای

سِواكٌ وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ عَدُّ

جز تو نداریم و پروردگاری غیر از تو برای ما نیست تویی که فرماننت درباره ما نافذ و دانشت به ما احاطه دارد

فِينَا قَضَاؤُكَ أَفْضِلَنَا الْخَيْرَ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا

و حکمی که درباره ما فرمایی از روی عدالت است خدایا خیر و نیکی برای ما مقرر کن و از اهل خیر قرارمان ده خدایا واجب گردان برای ما

بِجُودِكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ وَكَرِيمَ الدُّخْرِ وَدَوَامَ الْيُسْرِ وَاعْفُرْ لَنَا ذُوبَنَا

از آن جودی که داری پاداشی بزرگ و ذخیره ای گرامی و آسایشی همیشگی و بیامرز گناهان ما را

أَجْمَعِينَ وَلَا ثُهْلُكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ وَلَا تَصْرُفْ عَنَّا رَأْفَكَ وَرَحْمَتَكَ

همگی و در زمرة هلاک شدگان بدست هلاکتمان مسپار و مهر و راعفت را از ما باز مگردان

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَلَّكَ فَأَعْطِيَتُهُ

ای مهربانترین مهربانان خدایا قرارمان ده در این وقت از آن کسانی که از تو درخواست کرده و بدیشان عطا

فرموده ای

وَشَكَرَكَ فَزْدَتُهُ وَتَابَ إِلَيْكَ فَقِيلَتُهُ وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلُّهَا

و شکر تو را بجا آورده و تو نعمت را بر آنها افزون کرده و بسویت بازگشته و تو پذیرفته ای و از گناهان
بسوی

فَعَفَرْتَهَا لَهُ يَا ذَالْجَلَلِ وَالْأَكْرَامِ اللَّهُمَّ وَنَقِنَا وَسَدِّنَا وَأَفْلَى

تو بیرون آمده و تو همه را آمرزیده ای ، ای صاحب جلال و بزرگواری خدایا ما را پاکیزه و (در دین)
محکمان گردان

تَضَرَّعْنَا يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْجَمَ يَا مَنْ لَا يَخْفِي

وتضرع وزاریمان بپذیر ای بهترین کسی که ازو درخواست شود وای مهربانترین کسی که از او مهر خواهد
ای که بر او پوشیده نیست

عَلَيْهِ إِغْمَاصُ الْجُفُونِ وَلَا لَحْظُ الْعَيْنَ وَلَا مَا اسْتَقَرَ فِي الْمَكْثُونِ

بهم نهادن پلکهای چشم و نه بر هم خوردن دیدگان و نه آنچه در مکنون ضمیر مستقر گردیده

وَلَا مَا انطَوَثُ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْفُلُوبِ أَلَا كُلُّ ذلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ

و نه آنچه در پرده دلها نهفته است آری تمام آنها را

عِلْمَكَ وَوَسِعَهُ حَلْمَكَ سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَئُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا

دانش تو شماره کرده و برداریت همه را در برگرفته است منزهی تو و برتری از آنچه ستمکاران گویند
برتری

كَبِيرًا تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبَعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مَنْ

بسیاری ، تنزیه کند تو را آسمانهای هفتگانه و زمینها و هرکه در آنها است و چیزی نیست

شَئْ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ فَكَلَّا حَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعُلُوُّ الْجَدَّ يَا ذَالْجَلَلَ

جز آنکه به ستایش تو تسبیح کند پس تو را است ستایش و بزرگواری و بلندی رتبه ، ای صاحب جلال

وَالْأَكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْأَنْعَامِ وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ وَأَنْتَ الْجَوَادُ

و بزرگواری و فضل و نعمت بخشی و موهبت‌های بزرگ و توبی بخشنده

الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِ الْحَلَالِ

بزرگوار رؤوف و مهربان خدایا فراخ گردان بر من از روزی حلال خود

و عافیتی فی بَدَنِی وَ دِینِی وَ امْنَ حَوْفِی وَ اعْتِقُ رَقْبَتِی مِنَ النَّارِ

و عافیتم بخش در تن و هم در دین و ترسم را امان بخش و از آتش دوزخ آزادم کن

اللَّهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِي وَ لَا تَسْتَدِرْ جُنْيَ وَ لَا تَخْدَعْنِي وَ اذْرِءْ عَنِّي شَرًّا

خدایا مرا به مکر خود دچار مساز و در غفلت تدریجی بسوی نابودی مبر و فربیم مده و شر

فَسَقَةُ الْجِنِّ وَ الْأِنْسِ

تبهکاران جن و انس را از من دور کن پس سر و دیده خود را بسوی آسمان بلند کرد و از دیده های مبارکش آب
می ریخت مانند دو مشک و بصدای بلند گفت:

يا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ يا

اي شنوواترین شنوندگان اي

أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاجِحِينَ صَلِّ عَلَى

بیناترین بینایان و ای سریعترین حساب رسان و ای مهربانترین مهربانان درود فرست بر

مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ السَّادَةُ الْمَيَامِينُ وَ أَسْنَاكُ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ

محمد و آل محمد آن آقایان فرخنده و از تو ای خدا درخواست کنم حاجتم را که اگر آنرا به من

أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِيهَا وَ إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا

عطای کنی دیگر هرچه را از من دریغ کنی زیانم نزند و اگر آنرا از من دریغ داری دیگر سودم ندهد هرچه

أَعْطَيْتَنِي أَسْنَاكَ فَكَانَ رَقْبَتِي مِنَ النَّارِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ

به من عطا کنی و آن این است که از تو خواهم مرد از آتش دوزخ آزاد گردانی معبدی جز تو نیست یگانه ای که

لَكَ لَكَ الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الْأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبِّ يَا رَبِّ

شریک نداری از تو است فرمانروایی و از تو است ستایش و توبی که بر هرچیز توانایی ای پروردگار ای پروردگار

پس مکرّر می گفت یاربِ^۰ و کسانی که دور آن حضرت بودند تمام گوش داده بودند به دعاء آن حضرت واکفا کرده بودند به آمین گفتن پس صدایشان بلند شد به گریستن با آن حضرت تا غروب کرد آفتاب وبارکردن و روانه جانب مشعر الحرام شدند مؤلف گوید که کفعمی دعاء عرفه امام حسین (ع) را در بلدا مین تا اینجا نقل فرموده و علامه مجلسی در زاده المعاد این دعای شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده و لکن سید بن طاؤس در اقبال بعد از یا ربَّ

یا ربَّ

این زیادتی را ذکر فرموده : **اللَّهُ أَنَا الْفَقِيرُ فِي عِنَادِ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا**
* * * * * خدا من چنانم که در حال توانگری هم فقیرم پس چگونه فقیر نباشم

فی فَقْرِی اللَّهِ أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمٍ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهْوَلًا فِي

در حال تهیستیم خدایا من نادانم در عین دانشمندی پس چگونه ندان نباشم در عین

جَهْلِيَّ اللَّهِ أَنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوْ آءِ مَقَادِيرِكَ مَئَعاً

نادانی خدایا براستی اختلاف تدبیر تو و سرعت تحول و پیچیدن در تقدیرات تو جلوگیری کنند

عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ إِلَكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءِ وَالْيَاءِ مِنْكَ فِي بَلَاءِ

از بندگان عارف تو که به عطاوت دل آرام و مطمئن باشند و در بلای تو ماعیوس و نالمید شوند

اللَّهِ مِنْيَ ما يَلِيقُ بِلُؤْمِي وَمِنْكَ ما يَلِيقُ بِكَرْمِكَ اللَّهِ وَصَفَّتَ

خدایا از من همان سرزند که شایسته پستی من است و از تو انتظار رود آنچه شایسته بزرگواری تو است
خدایا تو

نَفْسَكَ بِاللَّطْفِ وَالرَّاءُفَةِ لَى قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي أَفَمَنْعَنِي مِنْهُمَا بَعْدَ

خود را به لطف و مهر به من توصیف فرمودی پیش از آنکه ناتوان باشم آیا پس از ناتوانیم لطف و مهرت
را از من

وُجُودِ ضَعْفِي اللَّهِ إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَفِضْلِكَ وَلَكَ الْمِنَةُ

دربغ می داری خدایا اگر کارهای نیک از من سرزند به فضل تو بستگی دارد و تو را منتهی است بر من

عَلَىٰ وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمُسَاوِي مِنْيَ فَيَعْدِلُكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَىٰ إِلَهِي

و اگر کارهای بد از من روی دهد آن هم بستگی به عدل تو دارد و تو را بر من حجت است خدایا

كَيْفَ تَكُلُّنِي وَقَدْ تَكَفَّلْتَ لِي وَكَيْفَ أُضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي أَمْ كَيْفَ

چگونه مرا وامی گذاری در صورتی که کفایتم کردی و چگونه مورد ستم واقع گردم با اینکه

تو یاور منی یا چگونه

آخِيْبُ وَأَنْتَ الْحَفِيْثُ بِيْ هَا آنَا آتَوَسَلُ إِلَيْكَ بِغَفْرَى إِلَيْكَ وَكَيْفَ

نامید گردم در صورتی که تو نسبت به من مهربانی هم اکنون به درگاه تو توسل جویم بوسیله آن
نیازی که به درگاهت دارم و چگونه

آتَوَسَلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أَشْكُوُ إِلَيْكَ حَالِي

توسل جویم بوسیله فقری که محال است پیرامون تو راه یابد یا چگونه از حال خویش به درگاهت
شکوه کنم با اینکه حال

وَهُوَ لَا يَخْفِي عَلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أُتْرِجِمُ بِمَقَالِي وَهُوَ مِنَكَ بَرَزَ إِلَيْكَ أَمْ

من بر تو پنهان نیست یا چگونه با زبان (قال) ترجمه حال خود کنم در صورتی که آنهم از پیش تو
بروز کرده به نزد خودت یا

كَيْفَ تُخَيِّبُ امَالِي وَهِيَ قَدْ وَقَدْتُ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِي

چگونه آرزو هایم به نومیدی گراید با اینکه به آستان تو وارد شده یا چگونه احوالم را نیکو نکنی

وَإِنَّكَ قَامْتُ إِلَهِي مَا أَطْفَافَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ

با اینکه احوال من به تو قائم است خدایا چه اندازه به من لطف داری با این نادانی عظیم من و چقدر به من مهر
داری

قَبِيجٌ فِعْلِي إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِي وَأَبْعَدَنِي عَنْكَ وَمَا أَرَأَفَكَ بِي فَمَا

با این کردار رشت من خدایا چقدر تو به من نزدیکی و در مقابل چقدر من از تو دورم و با اینهمه که تو
نسبت به من مهربانی

الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ إِلَهِي عِلْمُثُ بِإِحْتِلَافِ الْأَثَارِ وَتَنَقْلَاتِ

پس آن چیست که مرا از تو محجوب دارد خدایا آن طوری که من از روی اختلاف آثار و تغییر و تحول

الأَطْوَارَ أَنَّ مُرَاذَكَ مِنْيَ أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجِهَلُكَ

اطوار بدست آورده ام مقصود تو از من آنست که خود را در هرچیزی (جادگانه) به من بشناسانی تا من

فِي شَيْءٍ إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسْنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرْمُكَ وَكُلَّمَا اِيَسْنِتِي

در هیچ چیزی نسبت به تو جا هل نباشم خدایا هر اندازه پستی من زبانم را لال می کند کرم تو آنرا گویا می کند و هراندازه

أَوْصَافِي أَطْمَعْتُنِي مَنْكِلَاهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِيَ فَكَيْفَ

او صاف من مرا ماءیوس می کند نعمتهای تو به طمعم اندازد خدایا آنکس که کارهای خوبش کار بد باشد

لَا تَكُونُ مَسَاوِيَ مَسَاوِيَ وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوَيَ فَكَيْفَ لَا

پس چگونه کار بدش بد نباشد و آنکس که حقیقت گویی هایش ادعایی بیش نباشد پس چگونه

تَكُونُ دَعَاوَيِهِ دَعَاوَيِهِ إِلَهِي حُكْمُكَ التَّافِدُوْمَشِيَّتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ

ادعا هایش ادعا نباشد خدایا فرمان نافذت و مشیت قاهرت برای هیچ گوینده ای فرصت

يَثْرُكَلِي مَقَالٌ مَقَالًا وَلَا لِذِي حَالٍ حَالًا إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيَّهَا

گفتار نگذارد و برای هیچ صاحب حالی حس و حال به جای ننهد خدایا چه بسیار طاعتی که (پیش خود) پایه گذاری کردم

وَحَالَهُ شَيَّئُهَا هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَذْلَكَ بَلْ أَقْلَانِي مِنْهَا فَضْلَكَ

و چه بسیار حالتی که بنیادش کردم ولی (یاد) عدل تو اعتمادی را که بر آنها داشتم یکسره فروریخت بلکه فضل تو نیز اعتمادم را بهم زد

إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدْمُ الطَّاعَةُ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ

خدایا تو می دانی که اگر چه طاعت تو در من بصورت کاری مثبت ادامه ندارد ولی

مَحَبَّةً وَغَرْمًا إِلَهِي كَيْفَ أَعْزُمُ وَأَنْتَ الْقَاهِرُ وَكَيْفَ لَا أَعْزُمُ وَأَنْتَ

دوستی و تصمیم بر انجام آن در من ادامه دارد خدایا چگونه تصمیم گیرم در صورتی که تحت قهر توام و چگونه تصمیم نگیرم با اینکه

الْأَمْرُ لِلَّهِ تَرْتُدُّ فِي الْأَثْارِ يُوْجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنَى عَلَيْكَ

تو دستورم دهی خدایا تفکر (یا گردش) من در آثار تو راه مرا به دیدارت دور سازد پس کردار مرا با خودت

بِخِدْمَةِ ثُوْصِلْنَى إِلَيْكَ كَيْفَ يُسْتَدِّلُ عَلَيْكَ إِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْقِرٌ

بوسیله خدمتی که مرا به تو برساند چگونه استدلال شود بر وجود تو به چیزی که خود آن موجود در هستیش نیازمند

إِلَيْكَ أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظَّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظَهَّرُ

به تو است و آیا اساساً برای ما سوای تو ظهوری هست که در تو نباشد تا آن وسیله ظهور تو

لَكَ مَتَى غَيْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدْلُلُ عَلَيْكَ وَمَتَى بَعْدَتْ حَتَّى

گردد تو کی پنهان شده ای تا محتاج بدلیلی باشیم که به تو راهنمائی کند و چه وقت دور مانده ای تا

تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي ثُوْصِلُ إِلَيْكَ عَمِيَّثْ عَيْنُ لَا تَرَاكَ عَلَيْها

آثار تو ما را به تو واصل گرداند کور باد آن چشمی که تو را نبیند که مراقب

رَقِيبًا وَخَيْرَتْ صَفْقَةً عَبْدِ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُلْكَ تَصْبِيَّاً لِلَّهِ أَمْرْتَ

او هستی و زیان کار باد سودای آن بnde که از محبت خویش به او بهره ای ندادی خدایا فرمان دادی

بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ فَارْجِعْنَى إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهِدَايَةً

که به آثار تو رجوع کنم پس بازم گردان بسوی خود (پس از مراجعه به آثار) به پوششی از انوار و راهنمایی

الْأَسْتِبْصَارَ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصْوَنَ

و از بینش جوئی تا بازگردم بسویت پس از دیدن آثار هم چنانکه آدم بسویت از آنها که نهادم

السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْها وَمَرْفُوعَ الْهِمَّةِ عَنِ الْأَعْتِمَادِ عَلَيْها إِنَّكَ عَلَى

از نظر به آنها مصون مانده و همت را از اعتماد بدانها برداشته باشم که براستی تو بر هر

كُلْشَنِيٍّ قَدِيرُ الْهَى هَذَا ذُلْيَ ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَهَذَا حَالٍ لَا يَخْفِي

چیز توانائی خدایا این خواری من است که پیش رویت عیان و آشکار است و این حال (تباه) من است

عَلَيْكَ مِنْكَ أَطْلُبُ الْوَصْولَ إِلَيْكَ وَإِلَكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ فَاهْدِنِي

که بر تو پوشیده نیست از تو خواهم که مرا به خود برسانی و بوسیله ذات تو بر تو دلیل می جویم

بُنُورَكَ إِلَيْكَ وَأَقْمَنِي بِصِدْقِ الْعَبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ الْهَى عَلِمْنِي مِنْ

پس به نور خود مرا بر ذات راهنمایی فرما و به یادآر مرا با بندگی صادقانه در پیش رویت خدایا بیاموز به من

عِلْمِكَ الْمَخْرُونَ وَصُنْنِي بِسِرْثَرَكَ الْمَصْنُونِ الْهَى حَقْقَنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ

از دانش مخزونت و محفوظم دار به پرده مصنونت خدایا مرا به حقائق نزدیکان درگاهاست

الْقُرْبِ وَاسْلُكْ بِي مَسْلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ الْهَى أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي

بیارای و به راه اهل جذبه و شوقت ببر خدایا بی نیاز کن مرا به تدبیر خودت در باره

امْعَنْ تَدْبِيرِي وَبِاَخْتِيَارِكَ عَنْ اَخْتِيَارِي وَأَوْتِفْنِي عَلَى مَرَاكِزِ

از تدبیر خودم و به اختیار خودت از اختیار خودم و بر جاهای

اضْطِرَارِي الْهَى آخْرِجْنِي مِنْ ذُلْ نَفْسِي وَطَهْرَنِي مِنْ شَكْ

بیچارگی و درماندگیم مرا واقف گردان خدایا مرا از خواری نفسم نجات ده و پاکم کن از شک

وَشِرْكِي قَبْلَ حُولِ رَمْسِي بِكَ أَنْتَصِرُ فَانْصُرْنِي وَعَلَيْكَ أَتَوْكِلُ فَلَا

و شرک خودم پیش از آنکه داخل گورم گردم به تو باری جویم پس تو هم باریم کن و بر تو توکل کنم پس

تَكْلِنِي وَإِيَاكَ أَسْلَنْ فَلَا تُخَيِّنِي وَفِي فَضْلِكَ أَرْغُبُ فَلَا تَحْرُمنِي

مرا وامگذار و از تو درخواست کنم پس نامیدم مگردان و در فضل تو رغبت کرده ام پس محروم
مفرما

وَبِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي وَبِبَابِكَ أَقْفُ فَلَا تَطْرُدْنِي الْهَى

و به حضرت تو خود را بسته ام پس دورم مکن و به درگاه تو ایستاده ام پس طردم مکن خدایا

تَقْدِسَ رَضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلْمٌ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلْمٌ مِنْيَ

مبراً است خوشنوی تو از اینکه علت و سببی از جانب تو داشته باشد پس چگونه ممکن است من سبب آن
گردم

الله أَنْتَ الْعَزِيزُ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ

خدایا تو به ذات خود بی نیازی از اینکه سودی از جانب خودت به تو برسد پس چگونه از من بی نیاز
نباشی

غَنِيًّا عَنِ اللَّهِ أَنَّ الْفَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمَنِّي وَإِنَّ الْهُوَى بِوَثَانِقَ

خدایا براستی قضا و قدر مرا آرزومند می کنند و از آن سو هوای نفس مرا به بندهای

الشَّهْوَةِ أَسْرَنِي فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرُ لِي حَتَّى تَتَصْرُنِي وَتُبَصِّرَنِي

شهوت اسیر کرده پس تو یاور من باش تا پیروزم کنی و بینایم کنی

وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَعْنِي بِكَ عَنْ طَلَبِي أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ

و بوسیله فضل خویش بی نیازم گردانی تا بوسیله تو از طلب کردن بی نیاز شوم توئی که تاباندی

الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحْدُوكَ وَأَنْتَ الَّذِي

انوار (معرفت) را در دل اولیائت تا اینکه تو را شناختند و یگانه ات دانستند و توئی که

أَرَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَجْيَائِكَ حَتَّى لَمْ يُجِبُوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجُوا

اغیار و بیگانگان را از دل دوستانت براندی تا اینکه کسی را جز تو دوست نداشته و به غیر تو پناهند و ملتجي

إِلَى غَيْرِكَ أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أُوْحَشْتُهُمُ الْعَوَالِمُ وَأَنْتَ الَّذِي

نشوند و توئی مونس ایشان در آنجا که عوالم وجود آنها را به وحشت اندازد و توئی که

هَدَيْتُهُمْ حَيْثُ اسْتَبَاثُ لَهُمُ الْمَعَالِمُ مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي

راهنمایشان کنی آنگاه که نشانه ها برایشان آشکار گردد چه دارد آنکس که تو را گم کرده؟ و چه ندارد

فَقَدْ مَنْ وَجَدَكَ لَقْدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا وَلَقْدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى

آنکس که تو را یافته است براستی محروم است آنکس که بجای تو بدیگری راضی شود و بطور حتم زیانکار است کسی که

عَنْكَ مُتَحَوْلًا كَيْفَ يُرجِى سُواكَ وَأَنْتَ مَا قَطْعَتَ الْأِحْسَانَ وَكَيْفَ

از تو به دیگری روی کند چسان می شود بغیر تو امیدوار بود در صورتی که تو احسانت را قطع نکردی و چگونه

يُطْلُبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَذَلْتَ عادَةَ الْأِمْتَانَ يَا مَنْ أَدَاقَ أَجْيَانَهُ

از غیر تو می توان طلب کرد با اینکه تو تغییر نداده ای شیوه عتابخشیت را ای خدائی که به دوستانت

حَلَاوةَ الْمُؤْانَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدِيهِ مُتَمَلِّقِينَ وَيَا مَنْ الْبَسَ أَوْلِيَاهُ

شیرینی هدمی خود را چساندی و آنها در برابرت به چاپلوسی برخاستند و ای خدائی که پوشاندی براولیاء خودت

مَلَاسِنْ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدِيهِ مُسْتَعْفِرِينَ أَنْتَ الدَّاكِرُ قَبْلَ

خلعهای هیبت خود را پس آنها در برابرت به آمرزش خواهی پا خواستند توئی که یاد کنی پیش از آنکه

الْدَّاكِرِينَ وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْأِحْسَانِ قَبْلَ تَوْجِهِ الْعَادِيَنَ وَأَنْتَ

یاد کنندگان یادت کنند و توئی آغازنده به احسان قبل از آنکه پرستش کنندگان بسویت توجه کنند و توئی

الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطَّالِبِينَ وَأَنْتَ الْوَهَابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا

بخشنده عطا پیش از آنکه خواهدگان از تو خواهند و توئی پربخشش و سپس همان را که به ما بخشیده ای از ما

مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ إِلَهِي أَطْلَبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ

به قرض می خواهی خدایا مرا بوسیله رحمت بطلب تا من به نعمت وصالات نائل گردم

وَاجْدِنْبَنِي بِمَنِّكَ حَتَّى أُقْبِلَ عَلَيْكَ إِلَهِي لَمَّا رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ

و بوسیله نعمت مرا جذب کن تا به تو رو کنم خدایا براستی امید من از تو قطع نگردد و اگرچه

وَإِنْ عَصَيْتُكَ كَمَا أَنْ حَوْفَى لَا يُزَالُ إِلَنِى وَإِنْ أَطْعَنْتُكَ فَقَدْ دَفَعْتُنِى

نافرمانیت کنم چنانکه ترسم و از تو زائل نشود و گرچه فرماننت برم همانا جهانیان مرا بسوی تو رانده اند

الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ وَقَدْ أَوْقَعْنِى عِلْمِي بِكَرِمِكَ عَلَيْكَ الْهَى كَيْفَ أَخِيبُ

و آن علمی که به کرم تو دارم مرا به درگاه تو آورده خدایا چگونه نومید شوم

وَأَنْتَ أَمْلَى أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ مُتَّكَلٌ الْهَى كَيْفَ أَسْتَعِزُ وَرَفِيْ

و تو آرزوی منی و چگونه پست و خوار شوم با اینکه اعتمادم بر تو است خدایا چگونه عزت جویم با اینکه در

الْدِلَلَةُ أَرْكَزْتَنِى أَمْكَيْفُ لَا أَسْتَعِزُ وَالْإِلَيْكَ نَسْبَتَنِى الْهَى كَيْفُ لَا أَفْقِرُ

خواری جایم دادی و چگونه عزت نجویم با اینکه به خود مُتَّسِبَم کردی خدایا چگونه نیازمند نباشم

وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقْمَنْتَنِى أَمْ كَيْفُ أَفْقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُوْدِكَ

با اینکه تو در نیازمندانم جای دادی یا چگونه نیازمند باشم و توئی که به جود و بخششت

أَغْنَيْتَنِى وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلْكَ

بی نیازم کردی و توئی که معبدی جز تو نیست شناساندی خود را به هر چیزو هیچ چیزی نیست که تو را
شناسد

شَيْءٌ وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي

و توئی که شناساندی خود را به من در هر چیز و من تو را آشکار در

كُلِّ شَيْءٍ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ يَا مَنِ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ

هر چیز دیدم و توئی آشکار بر هر چیز ای که بوسیله مقام رحمانیت خود (بر همه چیز) احاطه کردی

الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ مَحْقَتَ الْأَثَارَ بِالْأَثَارِ وَمَحْوَتَ الْأَغْيَارَ

و عرش در ذاتش پنهان شد توئی که آثار را به آثار نابود کردی و اغیار را

بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ يَا مَنِ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ

به احاطه کننده های افلاك انوار محظوظی ای که در سرایپرده های عرشش محتجب شد

أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ يَا مِنْ تَجْلَىٰ بِكَمَالٍ بِهَايِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ [من]

از اینکه دیده ها او را درک کنند ای که تجلی کردی به کمال زیبائی و نورانیت و پایرجا شد عظمتش از

الْأِسْتِوَاءِ كَيْفَ تَحْفَىٰ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَعْيَبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ

استواری چگونه پنهان شوی با اینکه تو آشکاری یا چگونه غایب شوی که تو نگهبان

الْحَاضِرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ